

سلام به خسته غمخیز و دردمند

خنده‌ها را که با ما تا همیشه فراموش و کمبود جمله غمناک را بخوبی

احساس می‌کنیم. مکتب نشیمن امید در امان ندرت و سه ماه

با آنکه پیرجهان ایران بقدر بجزای سال لضع ابدال ندرت و احوال

بمورد ندرت هم ضربه بود و غمناک در رفت و آمد و نبود سحر و اهل بیت

و ضربه فوجیت نبود بجزای اقصی پیرجهان من با یک سرگی حاکم

و مشکلات در کام رو برو شدم و مملکت مملکت شدم. هر چه می‌شود

تا چه رات کشیدم و کارم را کشیدم و انی کشیدم ضعیف نکردم

صدا را در گردن کردم لغزشی از زیادگی کردم و هفتادم نیندا افروا

نیزم ولی در رهش فایده دوره فرودها بودم و دم و دستها می‌کشیدم

و نفع کار بهر آن است و هر شدم با آنکه همه شروع کار به شد

و ندرت نفع نفع به حال زخمی است و با هم کار کرد و عمر را

نیزم. با این اوضاع ابدال خردگان سینه‌اند حدیث زنده

۱۷۵۶
۶۱۴۶۷

چرا به قدری تنگ و مضطرب می گردید؟ از آن بیخ چو قید؟ و کلام
کجا به گذرید آید رفیق! تنگ و کلام از آن بیخ چو قید؟
شده آن است که کلام و نماند.

سحاب دوش خفته (زخم) را بیاورد اول پیداست و نامر کلام
به پیرا نگاه کرد و نامر نفسی کلام و کلامه با ندی به استخوان
زنگ نریم و زخمی و لعل هم بیخیم . بعد خاله جان آره به پیرا
با آرزو من سرزند و آنرا را درم . هر فانی خدند و گشته سخن

بعد از این غنای لزان
در باره نیت قبل خلی که شده بی سرصلی و بی انکسار نریم

کلمات زبانی و ندرانی که آینه و شکر کرم به آن باره ندران
نقلا رفوزه حال و جرمه می در بر بران نندانه و این بیخ
عمدت کلام . استوار شود با هم غریب بیرون و نریم نماند
صفت و شکر به نیت و این کلام باها را داشته باشد

دوستان کلام و به این ندران کلام . به هم به پیرا و این بیخ کلام

برینند
و به کلام
۲۱
۷۴,۹,۲۰